

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

زرخیز

کابل – ماه اسد ۱۳۸۸

آیا طالبان نیروی مقاومت به حساب می آیند؟

اینکه طالبان یک نیروی شدیداً جاهل، بنیادگرا، ارتجاعی و قرون وسطائیت که باهر گونه علم، دانش و خدمت به خلق سرآشتی ندارند، چنان روشن و اظهر من الشمس است که کتمان آن در حد پنهان نمودن آفتاب با دو انگشت میباید و به این خاطر شمردن آن به عنوان نیروی مقاومت در برابر اشغالگران امریکایی و رهائیبخش بودن آنان از واقعیت چنین چیزی فرسنگ ها فاصله دارد. هر آنکس و یا سازمان و جریانی که این نیروی وحشی را منجی افغانها از اسارت امپریالیزم میدانند، یا اینکه از طالب کوچترین شناختی ندارند و یا معنی رهایی را نفهمیده اند.

طالبان به دلایل بسیاری دست به اعمالی میزنند که پای امپریالیزم را در اسارت کشور ما بیشتر گور میسازند و به مردم ذهنیتی میبخشند که باید دعای سر امپریالیست ها را کشید که اگر آنان با نیروی عظیم نظامی در افغانستان حضور نداشته باشند، کرکسان طالب زنان را اجازه ای بیرون شدن از خانه نمیدهند؛ شنیدن موسیقی در حد کفر قرار داده میشود، دروازه های مکتب دروازه های دوزخ تعریف میگردد، پنج وقت نماز در مسجد، ماندن و بلبست کردن ریش، ارزیابی سنت های زیرنافی و پوشیدن لنگی جز اصول شریعت شان قرار داده میشود، زرع و قاچاق مواد مخدر رسمی میگردد؛ رادیو، تلویزیون، رسانه های چاپی، تصویر و آواز کفر پنداشته میشود، رفتن زن نزد داکتر مرد ممنوع میگردد؛ دست و پای جوانان قطع میشوند؛ هیچ پروژه رفاه عامه وجود داشته نمیتواند؛ نشستن بر چوکی حرام پنداشته میشود؛ فقر، بیکاری و اعتیاد از شاخصه های اصلی امارت طالبی میباشد و دهها مورد دیگر. این نیرو که با افکار فاشیسم به اضافه ناسیونالیسم و بنیادگرایی اسلامی مجهز میباشند و در وابستگی کامل با شبکه های استخباراتی پاکستان، عربستان سعودی و قسماً ایران قرار دارند و به صورت غیر مستقیم زیر نظر انتلجنس سرویس و سیا کار میکنند، در جهان کمتر نیروی به جهالت و عقب ماندگی این نیرو وجود دارد و باور های آنها چنان زنگ زده است که گزاردن واژه مقاومت و مقاومتگری بر آنان به شدت شرم آور میباشد. طالبان به جز مرگ، گلوبریدن و توت توت کردن شیوه دیگری را برای رسیدن به قدرت نمیشناسند، آنان به حدی وحشی اند که وقتی کارگران سرک سازی بر جاده قندهار – شورابک کار میکردند و موتر ۲۱ تن آنها در اثر اصابت با مینی که به وسیله این وحشی ها جابجا شده بود، از میان رفت و پس از آنکه عده ای ازین کارگران کشته و یا زخمی شدند طالبان از کمین بر آمده و تمام زخمی ها را به رگبار بستند. آیا به چنین افراد پستی که با زحمتکشان چنین برخوردی دارند و با آنها بیرحم تر نسبت به اشغالگران امریکایی برخورد میکنند میتوان نیروی مقاومت گفت؟

طالبان در سال گذشته میلادی بیش از دو هزار فرد ملکی را به قتل رساندند. درین میان پسر ۱۲ ساله یک ولسوال را در هلمند از موتر پیاده کرده، در ملا عام گلو بریدند. در موسهی لوگر

حین رخصتی دختران مکتب بر آنها آتش گشودند و دختر ۱۰ ساله ای که خود را در گرد گندم پنهان کرده بود، این جانیان شرفیافته او را یافته و به گلوله بستند که بعد مردم محل در حالیکه خورد و کلان بر جنازه اش اشک میریختند، جسد سوراخ سوراخ شده اش را به مادرش نشان دادند و دفن کردند. حادثه میوند را که در آن ۲۷ جوان لغمانی که برای مزدوری به ایران میرفتند و توسط طالبان از موتر پیاده و همه مثله شدند اگر کسی دهها هزار کیلومتر هم از افغانستان دور باشد حتما شنیده و فراموش نخواهد کرد، حمله طالبان بر کارخانه میوه پاکی قندهار و قتل تمام کارگران آن نیز فراموش کسی شده نمیتواند، انتحار طالبان در محل کار افراد شاروالی که شش تن آنرا توتو توتو کردند و یک پدر و پسر کراچی وان نیز در آن انتحار زنده زنده سوختند، فراموش ناشدنی است و صد ها مورد دیگر. به این صورت طالبان فضائی از رعب و وحشت را چنان بر مردم افغانستان مستولی ساخته که « بسیاری دعای سر امریکایی ها را میکنند». در جاهائی که طالبان حاکم اند و یا دست شان به آنجا ها میرسد، هیچ مکتبی وجود ندارد و به این خاطر همین اکنون یک ملیون و ششصد هزار نفر در آن مناطق از رفتن به مکتب محروم اند. در افغانستان از برکت کشت تریاک که هم منافع طالبان و هم اشغالگران امریکایی و انگلیسی را تأمین میکند، همین حالا یک و نیم ملیون نفر معتاد اند که در میان آنان ۶۰ هزار طفل و ۱۲۰ هزار زن شامل میباشند. در کابل ۷۰ هزار جوان به اعتیاد زرقی مبتلاء اند و سرعت گسترش ایدز نیز ازین طریق در حال بالا شدن است. نیروی طالب فقط جاده صاف کن اشغالگران اند و هزار بار نه به خاطر رفع اشغال که به خاطر تثبیت اشغال در افغانستان کار میکنند.

آنهایکه از هزاران کیلومتر دور با تفکرات ذهنی گرایانه به این قضیه نگاه میکنند و دگم و متحجر اندیشیده طالبان را نیروی رهائیبخش قلمداد میکنند، نه از واقعیات جامعه خود و نه ازین نیرو چیزی میدانند و نه درین مورد درکی از تئوری های انقلابی دارند. این چنین افراد اگر با تغییر قیافه هم توانستند که یکبار از طریق جاده کابل - قندهار مسافرت کنند و زنده برگردند تمام باور های آنان میتواند برای ما قابل قبول باشند. گیرم اگر این نیروی رهائیبخش، امریکایی ها را شکست بدهند و به دنبال آن امارت خود را بسازند، برای مردم چه خوشبختی خواهند آورد؟ زندگی مرفه؟ چیزیکه اصلاً در ضمیر طالبان وجود ندارد، علم و دانش؟ چیزیکه طالبان شدیداً مخالف آن اند و دروازه مکتب را دروازه دوزخ مینامند. آزادی و رهایی؟ طالبان جاسوسان سر به زیر آی اس آی میباشند و همین حالا از همان طریق تمویل و تسلیح میگردند. مخالف مواد مخدر؟ طالبان رسماً زرع مواد مخدر را قبول دارند و درین مورد ۱۳ تن از طالبان ارشد به شمول ملا عمر فتوا داده بودند که «به تریاک کار نداشته باشید، بگذارید که زرع شود، چون از آن دوا جور میشود!!».

آزادی زنان؟ طالبان حتی شنیدن صدای پای زن را کفر میدانستند و به هیچ زنی اجازه نبود که نزد داکتر مرد برود و دهها مورد دیگر. وقتی این «نیروی مقاومت» به این اندازه ضد خلق، بویناک و ضد زن باشد و کوچکترین تفکری در مورد بهبود زندگی مردم نداشته باشد، پس رهاییبخش بودن آنان چه معنی دارد و آیا رهایی آنان و به قدرت رسیدن شان اگر از زیر باران رفتن به زیر ناوه نباشد، حتماً به عکس آن خواهد بود. خوب است این افراد که با درایت قادر به کشف نیروی رهاییبخشی مثل طالبان شده اند، حد اقل یک سی دی ملا دادالله را ببینند که چگونه شمشیرش در شش جهت سر ها را به باد میدهد، اینان اگر طاقت دیدن صدم حصه یک سی سی سر بریدن های او را داشتند، بی هیچ شکی ملا دادالله جنگجوی مقاومتر است و انقلابی نما ها هم درک درستی از رهایی و مقاومت دارند.

طالبان از نظر طبقاتی بیشتر دهقانانی اند که از دره های دور دست افغانستان سر بالا کرده و نان خوردن از نوک تفنگ را یاد گرفته اند و با فقر، بیکاری و بدبختی که متجاوزان و زالو های مزدور شان بر دهقانان کشور ما مستولی ساخته به شریعت و جهاد طالبان پیوسته اند، اما همین ها از پروژه های انجو ها پول میگیرند و اعلان میدارند که شما سوم حصه این پول ها را به ما بدهید ما امنیت کار شما را میگیریم، ماموران انجوها را اختطاف کرده از آنان پول میگیرند. اخذ این پولها کاملاً شخصی بوده و یا به گروپهای خاصی تعلق میگیرد. برخی از آنان از خارجی ها هم

پول میگیرند و این حرکت ها نشان میدهند که اینان به رهایی که باید منظور هر فرد انقلابی باشد، اعتقادی ندارند. در میان طالبان طیف وسیعی از لومپن هایی که زائیده این دوران اند و سالها به دزدی مصروف بوده و بعضی بسیار مشهور اند نیز حضور دارند و به جز آزار و اذیت مردم و به زور، پول و زن گرفتن فکر دیگری ندارند. شیخ های بنیاد گرا و مزدور عرب بخش اعظمی از مصارف شانرا میپردازند و تمام تعلیمات نظامی آنان در پاکستان صورت میگیرد و بازماندگان ضیاءالحق مرشدان طالبان اند. این نیرو را با چنین فکر، عملکرد و وابستگی، نیروی مقاومت نامیدن جز خود را مسخره کردن معنای دیگری ندارد. اینان همان طالبانی اند که در یکساعت ۲۹۰ نفر را در یکاولنگ تیر باران کردند و معلوم نیست که چنین انقلابی نما ها به بازماندگان این قتل عام چه جوابی با مقاومتگر گفتن طالبان خواهند داشت؟ طالبان با شرایط انقلابی هیچ کشوری قابل مقایسه نیست و کسی در هیچ انقلابی به این پیمانہ نیروی جاهل و ضد خلقی را سراغ ندارد که باید با آن جبهه متحد ساخت و به مقاومت علیه اشغالگران پرداخت. رهنمای اینان ملا های دیوبندی، سلفی و یا بریلوی پاکستانی اند که درس های شانرا از درون کتابهای پشتی زرد قصه خوانی پشاور می آورند و سیاست های شانرا از روی افسانه های که مورچه و قانغوزک حرف میزدند، میکشند و درین عصر باور کامل به آنها دارند و همانطور هم عمل میکنند و در آخر میتوان حکم کرد که چنین افرادی یا خود، یا طالبان و یا هردو را نمیشناسند.